

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: ژاک بوو\*  
برگردان: علی اورنگ  
فرستنده: علی مشرف  
۰۵ فبروری ۲۰۲۴

## هنر جنگ روسی: چگونه غرب اوکراین را به سوی شکست سوق داد



گزیده هائی از آخرین کتاب کلنل ژاک بوو، هنر جنگ روسی: چگونه غرب اوکراین را به سوی شکست سوق داد .

### تفکر نظامی روسیه

در دوران جنگ سرد، شوروی خود را به عنوان پیشگام یک مبارزه تاریخی تصور می کرد که منجر به تقابل بین سیستم "سرمایه داری" و "نیروهای مترقی" شود. این درک از جنگ دائمی و گریزناپذیر، شوروی را به سوی مطالعه جنگ به شکلی شبه علمی کشاند و این ذهنیت را طوری در ساختار تفکر نظامی اش پرورش داد که معادل آن در جهان غرب وجود ندارد .

مسأله ای که اکثریت قریب به اتفاق به اصطلاح کارشناسان نظامی ما با آن مواجه هستند عدم توانائی درک نگرش روسیه به جنگ است. این تفکر نتیجه طرز برخوردی است که ما در امواج حملات تروریستی شاهد آن بوده ایم - طرف متخاصم طوری دیو سازی می شود که ما از تلاش برای درک روش فکری اش خودداری می کنیم. در نتیجه، قادر نیستیم که ستراتیژی های مناسب به وجود بیاوریم، و نیروهایمان را تنظیم یا حتی برای واقعیت های جنگ تجهیز کنیم. نتیجه این طرز فکر این است که ناامیدی های ما به وسیله رسانه های بدون پرنسیب تبدیل به روایتی می شود که به تنفر و آسیب پذیری ما می افزاید. بنابراین، ما قادر به پیدا کردن راه های حل عقلانی و مؤثر برای این مسأله (نگرش روسیه به جنگ) نیستیم.

آن طوری که روس ها جنگ را می فهمند کل نگرش است. به عبارت دیگر، آنها فرایندهائی را می بینند که تدریجاً شکل می گیرد و منجر به موقعیتی در هر لحظه می شود. به همین دلیل است که ولادیمیر پوتین همیشه در سخنرانی هایش به تاریخ مراجعه می کند. در غرب، ما تمایل به تمرکز روی لحظه ایکس (X) داریم و تلاش می کنیم که ببینیم چگونه امکان دارد که آن لحظه متحول شود. ما خواهان واکنش فوری به وضعیتی که امروز می بینیم هستیم. این تصور که "وقتی بحران به وجود می آید راه حل آن هم متولد می شود" برای غرب کاملاً بیگانه است. در سپتامبر ۲۰۲۳، یک روزنامه نگار انگلیسی زبان حتی استدلال ابداعی "آزمون مرغابی" را برای من مطرح کرد: اگر مثل اردک باشد، مثل اردک شنا کند و کواک کواک کند، احتمالاً یک اردک است." به عبارت دیگر، تنها چیزی که غرب برای ارزیابی از یک موقعیت نیاز دارد یک تصویری است که با پیشداوری هایشان همخوانی داشته باشد....

علت این که روس ها در اوکراین بهتر از غرب هستند این است که آنها مناقشه را به شکل یک فرایند می بینند؛ در حالی که ما به شکل رشته هائی از اقدامات جداگانه می بینیم. روس ها رویدادها را به شکل یک فلم می بینند. ما آنها را به شکل تصویر می بینیم. آنها جنگل را می بینند، در حالی که ما روی درخت ها متمرکز می شویم. به این دلیل است که ما شروع مناقشه اوکراین را ۲۴ فیبروری ۲۰۲۲، یا شروع مناقشه فلسطین را در ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ قرار می دهیم. زمینه هائی را که ما را به زحمت می اندازند نادیده می گیریم و درگیری هائی را شروع می کنیم که آنها را نمی فهمیم. به این علت است که جنگ هایمان را می بازیم...

بنابراین، اصول هنر نظامی شوروی الهام بخش آن اصولی است که در حال حاضر روسیه آنها را به کار می گیرد:

- آمادگی برای اجرای مأموریت های تعیین شده؛
- تمرکز روی تلاش برای حل یک مأموریت مشخص؛
- غافلگیری (غیرمتعارف) در حرکت نظامی در مقابل دشمن؛
- قاطعیت مجموعه ای از وظایف و نتیجه حاصل از هر کدام را تعیین می کند؛
- مجموع وسایل موجود روش اجرای مأموریت و دستیابی به هدف را تعیین می کند (همبستگی نیروها)؛
- انسجام رهبری (وحدت فرماندهی)؛
- مدیریت اقتصادی نیروها، منابع، زمان و مکان؛
- پشتیبانی و بازیابی توانائی رزمی؛
- آزادی مانور.

باید توجه داشت که این اصول فقط روی فعالیت نظامی اجراء نمی شود. آنها همچنین به عنوان یک سیستم فکری برای دیگر فعالیت های غیر عملیاتی مناسب هستند.

یک تحلیل صادقانه از جنگ اوکراین می‌توانست این اصول را شناسایی کرده و نتایج مفید برای اوکراین داشته باشد. اما هیچ کدام از کارشناسان خود خوانده در تلویزیون از نظر ذهنی قادر به آن نبودند. بنابراین، روس‌ها به طور سیستماتیک غربی‌ها را در زمینه فناوری (برای مثال تسلیحات ماوراء سرعت صوت)، دکترین (برای مثال هنر عملیاتی) و اقتصاد (برای مثال تاب آوری در مقابل تحریم‌ها) غافلگیر کردند. به نوعی روس‌ها از پیش دآوری‌های ما برای بهره‌برداری از اصل غافلگیری استفاده می‌کنند. ما این را در جنگ اوکراین می‌بینیم، طوری که روایت غرب اوکراین را به سوی دست کم گرفتن کامل توانایی‌های روسیه سوق داده است و عامل اصلی شکست آن شده است. به این دلیل است که روسیه سعی نکرد به این روایت جواب بدهد و به آن اجازه داد که به بازی خود ادامه دهد - اعتقادی که ما را قانع می‌کند که ما برتر هستیم در واقع ما را آسیب پذیر تر می‌کند....

### همبستگی نیروها

تفکر نظامی روسیه به طور سنتی با رویکرد کل‌نگری در جنگ مرتبط است، که در آن گردآوری عوامل زیادی در ایجاد یک ستراتیژی دخیل هستند. این دیدگاه با مفهوم "همبستگی نیروها" تحقق می‌یابد. اغلب ترجمه اش "توازن نیروها" یا "نسبت نیروها" است، این مفهوم را غربی‌ها به عنوان کمیت کمی می‌فهمند، که محدود به حوزه نظامی است. اما، در تفکر شوروی، همبستگی نیروها منعکس‌کننده یک درک کل‌نگر از جنگ می‌باشد:

چندین شاخصی برای ارزیابی همبستگی قدرت وجود دارند. در حوزه اقتصاد، فاکتورهایی که معمولاً مقایسه می‌شوند اینها هستند: تولید ناخالص ملی سرانه، بهره‌وری نیروی کار، پویایی رشد اقتصادی، سطح تولید صنعتی، به ویژه در بخش تکنولوژی برتر، زیرساخت فنی ابزار تولید، منابع و درجات صلاحیت نیروی کار، تعداد کارشناسان و سطح توسعه علوم نظری و کاربردی.

در زمینه نظامی، فاکتورهایی که مقایسه می‌شوند کمیت و کیفیت تسلیحات، قدرت آتش نیروهای ارتش، کیفیت جنگی و روحی سربازان، سطح آموزش پرسنل، تشکل نیروها و تجارب جنگی آنها، کاراکتر دکترین نظامی و روش‌های تفکر ستراتیژیک، عملیاتی و تاکتیکی هستند.

در قلمرو سیاسی، عواملی که در نظر گرفته می‌شوند وسعت پایگاه اجتماعی مقامات دولتی، تشکیلات آن، عملکرد قانون اساسی در روابط بین دولت و نهادهای قانونگذاری، توانایی تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و درجه و کاراکتر حمایت مردمی از سیاست‌های محلی و بین‌المللی هستند.

و در نهایت، وقتی که توانایی جنبش بین‌المللی ارزیابی می‌شود، به عواملی که باید توجه نشان داد، ترکیب کمی آن، نفوذ آن بین توده‌ها، موقعیت آن در زندگی سیاسی هر کشوری، اصول و قواعد روابط بین‌ترکیبات آن و درجه انسجام آنها هستند.

به عبارت دیگر، ارزیابی موقعیت جنگی محدود به تعادل نیروهای موجود در جبهه نیست، بلکه همه عناصری که روی پیشرفت و تکامل جنگ تأثیر دارند را به حساب می‌آورد. بنابراین، مقامات روسی در عملیات ویژه نظامی در اوکراین، برای پشتیبانی جنگ به وسیله اقتصاد، آگاهانه حرکت به سوی یک سیستم "اقتصاد جنگی" را برنامه‌ریزی نکرده بودند و خلاف اوکراین، وقفه‌ای در مکانیسم‌های مالیاتی و رفاهی به وجود نیامد.

به این دلیل است که تحریم‌هایی که در سال ۲۰۱۴ علیه روسیه اعمال شد تأثیر مثبت دوگانه داشت. اول باعث درک این موضوع شد که تحریم‌ها نه تنها یک مسأله کوتاه مدت بودند، بلکه مهمتر از آن یک فرصت میان مدت و طولانی

مدت هم به وجود آوردند. تحریم‌ها روسیه را تشویق کردند که کالاهائی تولید کند که در گذشته ترجیح می‌داد آنها را از خارج خریداری کند. دوم هشدارى به روسیه بود که غرب به طور روزافزونی سلاح‌های اقتصادی را به عنوان ابزاری برای فشار در آینده به کار خواهد برد. بنابراین، برای روسیه (به دلایل استقلال ملی و حق حاکمیت) آماده شدن برای تحریم‌های بیشتر که اقتصاد را تحت تأثیر قرار خواهد داد امری ضروری شد.

در واقع، تجربه نشان داده است که نه تنها تحریم‌ها دیگر کارائی ندارند، بلکه تأثیر آنها به عکس است. تحریم‌ها نقش حمایتی برای روسیه داشتند و امکان تحکیم اقتصادش را فراهم آورد، یعنی همان کاری را کرد که تحریم‌های ۲۰۱۴ روسیه باعث قویتر شدن آن شد. البته این امکان وجود داشت که ستراتیژی تحریم‌ها موفقیت آمیز باشد در صورتی که اقتصاد روسیه عملاً مثل اقتصاد ایتالیا یا اسپانیا بود و بدهی بالا داشت؛ و اگر همه کشورهای دنیا به طور متحد در به انزوا کشاندن روسیه عمل می‌کردند.

همبستگی نیروها در فرایند تصمیم‌گیری در روسیه تفاوت بنیانی با فرایندهای تصمیم‌گیری با غرب دارد، که بیشتر ارتباط با یک خط‌مشی ارتباطات تا یک رویکرد منطقی به مسائل دارد.

این، برای مثال، اهداف محدود روسیه را در اوکراین توضیح می‌دهد، جایی که در پی اشغال کل سرزمین نیست، چرا که همبستگی نیروها در بخش غربی اوکراین برای روسیه نامطلوب است.

در هر سطحی از رهبری، همبستگی نیروها جزئی از ارزیابی موقعیت است. در سطح عملیاتی، همبستگی نیروها به شکل ذیل تعریف شده است:

نتیجه مقایسه ویژگی‌های کمی و کیفی نیروها و منابع (واحدهای فرعی، واحدها، سلاح‌ها، تجهیزات نظامی و غیره) نیروهای نظامی خودی و دشمن. همبستگی نیروها با معیارهای عملیاتی و تاکتیکی در منطقه عملیات و همه جهات اصلی و دیگر محاسبه می‌شود تا درجه برتری عینی کمپ مخالف تعیین شود. ارزیابی همبستگی نیروها برای تصمیم‌گیری آگاهانه در مورد یک عملیات (نبرد) به کاربرده می‌شود، و همچنین برای ایجاد و حفظ برتری ضروری بر دشمن تا زمانی که امکان دارد، و تا وقتی که تصمیمات در طی عملیات نظامی دوباره تعریف شوند (یا تصحیح می‌شوند).

این تعریف ساده دلیل این که چرا روس‌ها در فبروری ۲۰۲۲ با نیروهائی ضعیف‌تر از نیروهای اوکراینی ظاهر شدند را توضیح می‌دهد، یا چرا آنها از کیف، خارکف و خرسون در مارچ، سپتمبر و اکتوبر ۲۰۲۲ عقب‌نشینی کردند.

### ساختار دکترین

روسها همیشه اهمیت ویژه‌ای برای دکترین قائل هستند. بهتر از غرب، این را درک کرده‌اند که “یک روش معمولی دیدن، فکر کردن و عمل کردن” (همانطور که مارشال فوش به آن اشاره کرد)، در حالی که انسجام به وجود می‌آورد، راه را برای تغییرات و تعدیلات نامحدود در مفهوم عملیاتی هموار می‌کند. دکترین نظامی یک نوع “هسته مرکزی” است که به عنوان مرجعی برای طرح ریزی عملیات به کار گرفته می‌شود.

دکترین نظامی روسیه هنر ارتش را به سه جزء عمده تقسیم می‌کند: ستراتیژی، هنر عملیاتی و تاکتیک‌ها. هرکدام از این سه بخش ویژگی‌های خود را دارد، که بسیار شبیه به ویژگی‌های هستند که در دکترین غربی یافته می‌شود. مثلاً دکترین فرانسه در استفاده از نیروهای ارتش از قرار ذیل است:

• سطح ستراتیژیک یک پدیده ادراکی است. هدف از اقدام ستراتیژیک این است که دشمن را به سوی مذاکره یا شکست سوق دهد.

• سطح عملیاتی همکاری و هماهنگی اقدامات بین نیروهاست، با چشم اندازی برای دستیابی به یک هدف نظامی مشخص.

• سطح تاکتیکی اجرای مانور در سطح تسلیحات است که بخش جدائی ناپذیر از مانور عملیاتی می باشد.

این سه جزء با سطوح رهبری ارتباط دارند، که به ساختارهای رهبری و جانی هائی که عملیات نظامی اجراء می شود منتقل می شوند. برای درک بهتر موضوع، فرض می کنیم که سطح ستراتیژیک مدیریت تئاتر جنگ ( TV اصطلاح روسی) را به عهده می گیرد؛ یک منطقه جغرافیائی وسیع، با ساختارهای فرماندهی و کنترل خودش، که در آن جهت گیری های ستراتیژیک وجود دارد. تئاتر جنگ شامل مجموعه ای از تئاتر های عملیاتی (TVD) است، که یک جهت گیری ستراتیژیک دارند و در حوزه اقدامات عملیاتی هستند. این تئاتر های مختلف ساختار از پیش تعیین شده ندارند و بر حسب شرایط تعریف می شوند. برای مثال، اگرچه به طور معمول ما صحبت از “جنگ افغانستان” (۱۹۸۹ - ۱۹۷۹) یا “جنگ سوریه” (- ۲۰۱۵) می کنیم، این کشورها در اصطلاحات روسی به عنوان تئاترهای عملیاتی (TVD) (نه تئاتر جنگ TV) شناخته می شود.

همان تعریف به اوکراین اطلاق می شود، که روسیه آن را به عنوان تئاتر عملیاتی (TVD) و نه تئاتر جنگ (TV) در نظر گرفته است، و این را توضیح می دهد که چرا روسیه عملیات اوکراین را “عملیات ویژه نظامی” خطاب می کند، و نه یک “جنگ”.

استفاده از کلمه “جنگ” دلالت به یک ساختار اجرائی متفاوتی از آنچه روسیه در اوکراین در نظر گرفته است، و مفاهیم ساختاری دیگری در خود روسیه، دارد. به علاوه (و این موضوع محوری است) همانطور که دبیرکل ناتو یونس استولتنبرگ خودش تأیید کرد، “جنگ در سال ۲۰۱۴ شروع شد” و توافقنامه های مینسک باید به آن خاتمه می داد. عملیات ویژه نظامی بنابراین یک “عملیات نظامی” است و نه یک “جنگ” جدید، آنطور که بسیاری از “کارشناسان” غربی ادعا می کنند.

### عملیات ویژه نظامی در اوکراین همبستگی نیروها

باید عواملی را که به طور مستقیم یا غیرمستقیم روی یک مناقشه تأثیر می گذارند در نظر گرفت. اما، همانطور که ما در اوکراین و جاهای دیگری دیده ایم، غربی ها جنگ را به مراتب سیاسی تر تصور می کنند و این ذهنیت باعث مخلوط شدن جنگ و سیاست می شود. به این دلیل است که (برای غرب) ارتباطات نقش اساسی در هدایت جنگ دارد: ادراک جنگ نقشی تقریباً مهمتر از واقعیت آن دارد. به این دلیل است که، در عراق، امریکائی ها به معنای واقعی کلمه روایت هائی به وجود آوردند که فقط برای ستایش از نیروهای نظامی شان بود.

تحلیل روسیه از وضعیت اوکراین در فیروری ۲۰۲۲ بدون تردید به طور قابل ملاحظه ای مناسب تر از تحلیل غرب بود. آنها می دانستند که حمله اوکراین علیه دونباس در شرف وقوع است و می توانست دولت آنجا را در معرض خطر قرار دهد. در ۲۰۱۵ - ۲۰۱۴، پس از کشتارهای اودسا و ماریوپول، مردم روسیه شدیداً به دخالت روسیه تمایل داشتند. اتکای سرسختانه ولادیمیر پوتین به موافقتنامه های مینسک در روسیه بخوبی درک نشد.

عواملی که به تصمیم دخالت روسیه در اوکراین کمک کردند دو بخش بودند: حمایت مورد انتظار از جانب مردم روس تبار اوکراین (که ما برای راحتی آنها را “روسی زبانان” خطاب می کنیم) و اقتصادی به اندازه کافی قوی که بتواند در مقابل تحریم ها مقاومت کند.

پس از کودتای فبروری ۲۰۱۴ مردم روسی زبان به طور انبوه علیه مقامات تازه به قدرت رسیده اوکراین برخاستند، که اولین اقدامشان لغو زبان روسی به عنوان زبان رسمی بود. کیف سعی کرد که از آن تصمیم عقب نشینی کند، اما در اپریل ۲۰۱۹، تصمیم ۲۰۱۴ به طور قطعی تأیید شد.

از وقتی که قانون مردم بومی در جولای ۲۰۲۱ تصویب شد، روسی زبانان (روس تبار) دیگر شهروندان معمولی اوکراین محسوب نمی شوند و از همان حقوقی که اوکراینی ها (اوکراینی تبار) برخوردار هستند، بهره مند نمی شوند. بنابراین انتظار نمی رود که آنها با ائتلاف با روسیه در شرق کشور مقاومت کنند...

از ۲۴ مارچ ۲۰۲۱، نیروهای اوکراین به حضورشان در اطراف دونباس افزایش داده و فشار علیه استقلال طلبان را بالا بردند.

فرمان ۲۴ مارچ ۲۰۲۱ زلنسکی برای تسخیر مجدد کریمه و دونباس عامل اصلی شروع عملیات ویژه نظامی بود. از آن لحظه به بعد، روسها فهمیدند که اگر عملیات نظامی علیه آنها صورت بگیرد، باید مداخله کنند. اما آنها همچنین می دانستند که علت عملیات اوکراین عضویت در ناتو بود، همانطور که اولکسی آرتوویچ توضیح داده بود. به همین دلیل است که در اواسط دسامبر ۲۰۲۱، آنها پیشنهادهایی را برای گسترش پیمان به امریکا و ناتو ارائه کردند: هدف آنها از میان برداشتن انگیزه اوکراین برای حمله به دونباس بود.

دلیل عملیات ویژه نظامی روسیه در واقع محافظت از مردم دونباس بود؛ اما این حفاظت ضروری بود به خاطر تمایل کیف برای شروع درگیری و استفاده از آن جهت ورود به ناتو. بنابراین گسترش ناتو دلیل غیر مستقیم درگیری در اوکراین است. چرا که اوکراین می توانست از طریق اجرای موافقتنامه های مینسک خود را از مصیبت جنگ نجات دهد - اما آنچه که ما (غرب) می خواستیم شکست روسیه بود.

در سال ۲۰۰۸، روسیه برای محافظت از اقلیت روسی که به وسیله دولت گرجستان بمباران شده بود، دخالت کرد، همانطور که هایدی تاگلیاوینی، سفیر سوئیس، که مسؤل رسیدگی به این رویداد بود، آن را تأیید کرد. در سال ۲۰۱۴، وقتی که رژیم جدید در کیف ارتش را علیه مردم پنج منطقه خودمختار در شرق اوکراین (اودسا، دنپروپتروفسک، خارکوف، لوهانسک و دونتسک) وارد کرده و اهالی آنجا را بشدت سرکوب کرد، بسیاری در روسیه خواهان دخالت روسیه شدند. در سال ۲۰۲۲، پس از این که طرف های اوکراینی و غربی هیچ تلاشی برای اجرای موافقتنامه های مینسک انجام ندادند، انتظار می رفت که مردم روسیه بی عملی دولت روسیه را درک نکنند. آنها می دانستند که روسیه امکانات تلافی اقتصادی را نداشت. اما به این امر هم آگاه بودند که جنگ اقتصادی علیه روسیه به طور اجتناب ناپذیری نتیجه معکوس روی کشورهای غربی خواهد داشت.

یکی عنصر اصلی ارتش روسیه و تفکر سیاسی اش بعد قانونی آن است. آن طوری که رسانه های ما رویداد ها را ارائه می دهند، مرتبا حقایقی را حذف می کنند که آن حقایق می تواند اقدامات روسیه را توضیح دهد، توجیه کند، به آن مشروعیت و چه بسا که جنبه قانونی دهد. ما متمایل به این تفکر هستیم که روسیه خارج از چارچوب قانونی عمل می کند. برای مثال، رسانه های ما دخالت روسیه در سوریه را به عنوان یک تصمیم یک جانبه به وسیله مسکو ارائه می دهند؛ در حالی که این تصمیم به درخواست دولت سوریه صورت گرفت، البته بعد از این که غرب به داعش اجازه داد که به دمشق نزدیک تر شود، همانطور که جان کری، وزیر امور خارجه سابق امریکا، به آن اعتراف کرد. با این

اوصاف، اشاره ای به اشغال بخش شرقی سوریه به وسیله نیروهای امریکائی، که هرگز به آنجا دعوت نشده اند، نشده است.

نمونه هائی را که روزنامه نگاران ما با جنایات جنگی روسیه مواجه شده اند شاید بتوانیم چند برابر کنیم. این ممکن است که کاملاً درست باشد، اما این واقعیت که این اتهامات بر پایه تحقیقات بی طرفانه و عاری از تبعیض (همانطور که دکترین بشردوستانه آن را ضروری می داند) نیستند، یا این که مبنای بین المللی ندارند، چرا که روسیه به طور سیستماتیک شرکت در آنها را رد کرده است، صادقانه بودن آنها را به زیر سؤال می برد. برای مثال، خرابکاری در خط لوله گاز نورد استریم ۱ و ۲ فوراً به روسیه نسبت داده شد و متهم به نقض قوانین بین المللی شد.

در واقع، خلاف غرب، که از یک "نظم جهانی مبتنی بر قواعد (قوانین)" حمایت می کند، روسیه اصرار دارد که باید از یک "نظم جهانی مبتنی بر قانون" پیروی کرد. نه بیشتر و نه کمتر.

روسیه چارچوب قانونی دخالتش را در اوکراین با دقت برنامه ریزی کرده است. همانطور که درباره این موضوع در یکی از کتاب های قبلی ام نوشته ام، وارد جزئیات آن نخواهم شد...

### اهداف و ستراتیژی روسیه

در ۲۳ فبروری ۲۰۲۳، "کارشناس" نظامی سوئیسی الکساندر واتراورس در باره اهداف روسیه در اوکراین نظر داد: هدف عملیات ویژه نظامی از کار انداختن رهبری سیاسی و نظامی اوکراین در عرض پنج هفته، ده هفته، شاید هم حتی دو هفته بود. بعد روس ها برنامه ها و اهدافشان را در مواجهه با شکست های بیشتری تغییر دادند؛ بنابراین آنها اهداف و گرایش های ستراتیژیک خود را تقریباً هر هفته یا هر ماه عوض کردند.

مسئله این است که "کارشناسان" ما اهداف روسیه را آنطوری که می پندارند تعریف می کنند تا بتوانند بگویند که روسیه به اهداف خود دست نیافته است. بگذارید به حقایق بازگردیم.

در ۲۴ فبروری ۲۰۲۲، روسیه "عملیات ویژه نظامی" اش را در اوکراین شروع کرد. ولادیمیر پوتین، در پیام تلویزیونی اش، توضیح داد که هدف ستراتیژیک حمایت از مردم دونباس بود. این هدف را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

• غیرنظامی کردن "نیروهای مسلح اوکراین که برای آمادگی برای حمله علیه جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک در دونباس جمع شده بودند؛ و

• نازی زدائی ("خنثی کردن") شبه نظامیان ناسیونالیست افراطی و نئونازی ها در منطقه ماریوپول.

در غرب این فرمول بندی ولادیمیر پوتین بسیار ضعیف تحلیل شده است. این نوع فرمول بندی با الهام از اعلامیه ۱۹۴۵ پوتسدام به وجود آمده است، که در آن شکل گیری شکست المان طبق چهار اصل پیش بینی شده بود: غیرنظامی کردن، نازی زدائی، دموکراتیزه کردن و غیر متمرکز سازی.

درک روس ها از جنگ از منظر کلوزویتزین (فون کلوزویتس دانشمند نظامی) می باشد: جنگ ادامه سیاست است با وسایل دیگر. بنابراین آنها در پی تبدیل موفقیت های عملیاتی به موفقیت های ستراتیژیک، و موفقیت های نظامی به اهداف سیاسی هستند. و غیرنظامی سازی اوکراین توسط پوتین به وضوح با تهدیدات نظامی علیه مردم دونباس در اعمال فرمان ۲۴ مارچ ۲۰۲۱ امضاء شده توسط زلنسکی، مرتبط است.

اما این هدف، هدف دوم را مخفی می کند: یعنی خنثی سازی اوکراین به عنوان عضو آینده ناتو. وقتی که زلنسکی پیشنهاد رفع مناقشه در مارچ ۲۰۲۲ را ارائه داد، این نکته را درک کرد. در آغاز، کشورهای غربی از پیشنهاد او

حمایت کردند، احتمالاً در این مرحله آنها معتقد بودند که روسیه در تلاش برای تصرف اوکراین در سه روز اول شکست خورده بود و به خاطر تحریم های عظیم اعمال شده قادر به ادامه جنگ نخواهد بود. اما در جلسه ۲۴ مارچ ۲۰۲۲ ناتو، متحدین تصمیم گرفتند که از پیشنهاد زلنسکی حمایت نکنند.

با این اوصاف، در ۲۷ مارچ، زلنسکی علناً از پیشنهاد خودش دفاع کرد و در ۲۹ مارچ، ولادیمیر پوتین، به عنوان ژست حمایت از پیشنهاد زلنسکی، فشار را روی پایتخت کم کرد و نیروهای خود را از آن منطقه خارج کرد. پیشنهاد زلنسکی مبنائی شد برای اطلاعیه رسمی ۲۹ مارچ ۲۰۲۲ استانبول، به عنوان مقدمه ای برای موافقت نامه صلح. این اطلاعیه بود که ولادیمیر پوتین در ژوئن ۲۰۲۳، وقتی که هیئت آفریقائی که از مسکو دیدار می کرد، ارائه داد. دخالت بوریس جانسون بود که زلنسکی را وادار کرد که پیشنهاد خود را پس بگیرد، صلح و زندگی مردانش را با قول حمایت “تا هر زمان که طول بکشد” مبادله کند.

این نسخه از رویدادها – که من در کارهای قبلی ام ارائه کرده ام – در نهایت در اوایل نوامبر ۲۰۲۳ به وسیله دیوید آراخامیا، مذاکره کننده ارشد آن زمان برای اوکراین ۱۹۶، تأیید شد. او توضیح داد که روسیه هرگز قصد تصرف کیف را نداشت.

اصولاً، علت موافقت روسیه با عقب نشینی به مرزهای ۲۳ فبروری ۲۰۲۲ موافقت اوکراین با تعیین سقف روی نیروهای اوکراین و تعهد عدم الحاق به ناتو بود (همراه با ضمانت های امنیتی به وسیله برخی از کشورها بود)...

دو نتیجه می توان گرفت:

• هدف روسیه تصرف اوکراین یا بخشی از قلمرو آن نبود. اگر غرب زلنسکی را وادار به عقب نشینی از پیشنهادش نمی کرد، اوکراین احتمالاً هنوز ارتش خود را داشت.

• در حالی که روس ها برای تضمین امنیت و حفاظت از مردم دونباس مداخله کردند، عملیات ویژه نظامی آنها را قادر کرد که به اهداف گسترده تری دست یابند، که امنیت روسیه شامل آن است.

این به معنای آن است که غیرنظامی کردن اوکراین راه را برای بی طرف کردن آن باز می کند، اگرچه این هدف به وسیله روسیه فرمول بندی نشده بود. این تعجب آور نیست از آنجا که، متقابلاً، مشاور ولادیمیر زلنسکی، اولکسی آرسنووویچ در مصاحبه ۱۸ مارچ ۲۰۱۹ با طعنه گفته بود که، چون اوکراین می خواهد به ناتو بپیوندد، مجبور خواهد بود که شرایطی برای روسیه به وجود آورد که به اوکراین حمله کند و به طور قطع شکست بخورد.

مسئله این است که اوکراین و تحلیل گران غربی با روایت های خودشان تغذیه می شوند. این باور که روسیه جنگ را خواهد باخت به این معناست که جایگزین احتمالی برای رویدادهای بعدی در نظر گرفته نشده است. در سپتامبر ۲۰۲۳، غرب، در مواجهه با فروپاشی این روایت، سعی کرد که به سوی “جنگ منجمد” حرکت کند، بدون توجه به نظر روسها، که جنگ را کنترل کرده و به آن مسلط هستند.

با این حال روسیه با وضعیتی شبیه به پیشنهاد زلنسکی در مارچ ۲۰۲۲ می توانست راضی باشد. آنچه که غرب در سپتامبر ۲۰۲۳ می خواهد فقط یک وقفه است تا یک جنگ حتی بزرگتری از جنگ فعلی به راه بیفتد، البته بعد از این که نیروهای اوکراینی دوباره مسلح و بازسازی شوند.

### ستراتژی اوکراین

هدف ستراتیژیک ولادیمیر زلنسکی و تیمش پیوستن به ناتوست، به عنوان مقدمه ای برای آینده ای روشن تر در درون اتحادیه اروپا. و این با خواست امریکائی ها (و بنابراین اروپائی ها) همخوانی دارد. مسئله این است که تشنج ها با



روسیه، به ویژه بر سر کریمه، باعث می شوند که اعضای ناتو عضویت اوکراین را به تعویق بیندازند. در مارچ ۲۰۲۲، زلنسکی در سی ان ان فاش کرد که این چیزی است که دقیقاً امریکائی ها به او گفته اند. قبل از به قدرت رسیدن در اپریل ۲۰۱۹، گفتمان ولودیمیر زلنسکی بین دو سیاست آنتاگونیستی تقسیم شده بود: مصالحه با روسیه را در طول کمپین ریاست جمهوری و پیوستن به ناتو. او می داند که این دو سیاست با هم ناسازگار هستند، چرا که روسیه نمی خواهد که تسلیحات هسته ئی در اوکراین بنا شود و خواهان بی طرفی یا عدم تعهد اوکراین است. به علاوه، او می داند که متحدان ملی گرای افراطی اش مذاکره با روسیه را رد خواهند کرد. این به وسیله رهبر پرآوی سکتور دیمیتری یاروش تأیید شد، که یک ماه پس از انتخابش آشکارا او را تهدید به مرگ کرد. بنابراین زلنسکی از آغاز کمپین انتخاباتی می دانست که قادر به انجام وعده مصالحه با روسیه را نخواهد بود، و فقط یک راه حل باقی می ماند: تقابل با روسیه.

اما اوکراین به تنهایی قادر به مقابله با روسیه نبود و به حمایت مادی غرب نیاز داشت. ستراتیژی که به وسیله زلنسکی و تیمش طراحی شده بود قبل از انتخاب شدن در مارچ ۲۰۱۹ به وسیله اولکسی آرستویچ، مشاور شخصی او، در رسانه آپوستروف فاش شد. آرستویچ توضیح داد که فقط یک حمله روسیه کافیسست که باعث یک بسیج جهانی شود، و با کمک کشورهای غربی و ناتو، اوکراین را قادر به شکست روسیه یکبار و برای همیشه کند. او، با دقت عجیبی، مسیر حمله روسیه را آنطور که سه سال بعد اتفاق افتاد پیش بینی کرد، یعنی بین فبروری و مارچ ۲۰۲۲. نه تنها او توضیح داد که این مناقشه اجتناب ناپذیر بود اگر که اوکراین بخواهد به ناتو بپیوندد، بلکه او این تقابل را بین ۲۰۲۲ - ۲۰۲۱ پیش بینی کرد! او زمینه های اصلی کمک های غرب را تعیین کرد:

در این نبرد، غرب فعالانه از ما حمایت خواهد کرد. تسلیحات. تجهیزات. مساعده. تحریم های جدید علیه روسیه. به احتمال قوی، گروه اعزامی ناتو. منطقه پرواز ممنوع، و غیره. به عبارت دیگر، ما این جنگ را نخواهیم باخت. همانطور که می توانیم ببینیم، این ستراتیژی همزمان نقاط مشترک بسیاری با آنچه که رند کورپوریشن یکبار آن را توضیح داد، دارد. در واقع، شباهت به قدری است که درک این که این ستراتیژی از امریکا الهام گرفته شده است کار مشکلی نیست. آرستویچ، در مصاحبه اش، چهار عنصر را که ارکان ستراتیژی اوکراین خواهند بود مشخص کرد، ستراتیژی هائی که زلنسکی مرتباً به آن برمی گشت:

• کمک های بین المللی و تدارکات تسلیحاتی

• تحریمات بین المللی

• دخالت ناتو

• ایجاد منطقه پرواز ممنوع

باید توجه داشت که زلنسکی این چهار رکن را وعده هائی می داند که برای موفقیت این ستراتیژی صورت بنیانی دارند. در فبروری ۲۰۲۳، اولکسی دانیلوف، دبیر شورای امنیت و دفاع ملی اوکراین، در کیف ایندپندنت اعلام کرد که هدف اوکراین متلاشی کردن روسیه است. به نظر می رسد که بسیج کشورهای غربی برای تأمین سلاح های سنگین نظامی به هدف متلاشی کردن روسیه کمک می کند، که با آنچه که اولکسی آرستویچ در مارچ ۲۰۱۹ اعلام کرد مطابقت دارد.

اما، پس از چند ماه، روشن شد که تجهیزاتی که در اختیار اوکراین گذاشته شد برای تضمین موفقیت ضد حمله کافی نبود، و زلنسکی خواهان تجهیزات بیشتر و سازگارتر با محیط جنگ شد. در این مرحله، خواسته های مکرر اوکراین

غرب را خشمگین کرد. بن والاس، وزیر دفاع انگلستان، اعلام کرد که غربی‌ها «آمازون نیستند.» اما واقعیت این است که غرب به تعهدات خود احترام نگذاشته است.

خلاف آنچه که از فبروری ۲۰۲۲ کارشناسان شبه نظامی به ما می‌گویند، واضح است که اوکراین به تنهایی نمی‌تواند روسیه را شکست دهد. همانطور که اواما گفت، «روسیه همیشه قادر خواهد بود که تشدید تسلط خود را حفظ کند.» به عبارت دیگر، اوکراین فقط با دخالت کشورهای ناتو قادر به دستیابی به اهدافش خواهد بود. این به معنای آن است سرنوشت اوکراین بستگی به حسن نیت کشورهای غربی خواهد داشت. بنابراین، ما نیاز به روایتی داریم که به این تلاش ادامه دهد. سپس این روایت تبدیل به آنچه که ما آن را، در اصطلاح ستراتژیژیک، «مرکز ثقل» آن خطاب می‌کنیم، تبدیل می‌شود.

با گذشت ماه‌ها، جریان عملیات نشان داد که چشم انداز پیروزی اوکراین به طور روز افزونی غیر قابل دسترسی بود، چرا که روسیه، به جای این که تضعیف شود، از نظر نظامی و اقتصادی در حال قوی تر شدن بود. حتی جنرال کریستوفر کاوولی، رئیس ستاد فرماندهی اروپائی امریکا، به یک کمیته کنگره امریکا گفت که «توانائی‌های هوائی، بحری، فضائی، دیجیتالی و ستراتژیژیک روسیه طی جنگ دچار تنزل قابل توجهی نشده‌اند.»

غرب، که انتظار یک جنگ کوتاه را داشت، دیگر قادر به حفظ وعده‌هایی که به اوکراین داده بود نیست. اجلاس ناتو در ویلنیوس (۱۱ و ۱۲ جولای ۲۰۲۳) برای اوکراین با موفقیت توأم نبود. عضویت اوکراین در ناتو به طور نامحدودی به تعویق افتاد. وضعیت اوکراین حتی بدتر از شروع سال ۲۰۲۲ است، چرا که دیگر توجیهی برای ورود آن به ناتو بیشتر از قبل از عملیات ویژه نظامی وجود ندارد.

سپس اوکراین توجهش را به یک هدف مشخص تر معطوف کرد: پس گرفتن حق حاکمیت بر کل قلمرو خود در سال ۱۹۹۱.

بنابراین، تصور اوکراین از «پیروزی» سریعاً دگرگون شد. ایده «فروپاشی روسیه» به سرعت کمرنگ شد (مثل ایده تکه تکه شدن آن). صحبت‌هایی در مورد «تغییر رژیم» هم وجود داشت، که زلنسکی هدف خود را ممنوعیت مذاکره تا وقتی که ولادیمیر پوتین در قدرت باشد، قرار داد. بعد با ضد حمله‌های سال ۲۰۲۳، موضوع تسخیر مجدد سرزمین‌های از دست رفته مطرح شد. اما اینجا هم، امیدواری‌ها با سرعت کمرنگ شدند. برنامه این بود که بسادگی نیروهای روسیه را به دوبرخش تقسیم کنند، همراه با راندن آنها به سوی بحیره آزوف. اما تا سپتامبر ۲۰۲۳، این هدف به آزادی سه شهر تقلیل پیدا کرد.

در غیبت موفقیت‌های واقعی و ملموس، روایت سازی تنها عنصری است که برای اوکراین باقی مانده است تا بتواند توجه غرب و تمایل آن را برای حمایت کردن از آن حفظ کند. چرا که، همانطور که بن والاس، وزیر دفاع سابق، در تلگرام خود در ۱ اکتوبر ۲۰۲۳ نوشت: «گرانیهاترین کالا امید است.» بلکه امید خوب است. ولی ارزیابی غرب از شرایط بر پایه تحلیل‌های واقع‌گرایانه از دشمن باید باشد. اما، از آغاز بحران اوکراین، تحلیل‌های غرب بر اساس پیش‌داوری بوده است.

### مفهوم پیروزی

روسیه در چارچوب اندیشه کلاوزویتس عمل می‌کند که در آن از موفقیت‌های عملیاتی برای اهداف ستراتژیژیک استفاده می‌شود. ستراتژیژیک عملیاتی («هنر عملیاتی») بنابراین نقش ضروری در تعریف آنچه که یک پیروزی محسوب می‌شود، بازی می‌کند.

همانطور که طی نبرد باخموت دیدیم، روس‌ها کاملاً خود را با ستراتیژی که غرب بر اوکراین تحمیل کرده بود تطبیق دادند، ستراتیژی که به دفاع از هر متر مربع اولویت می‌داد. بنابراین اوکراینی‌ها بازیچه ستراتیژی فرسایشی که رسماً به وسیله روسیه اعلام شده بود، شدند. متقابلاً، در خارکوف و خرسون، روسها برای نجات جان سربازانشان زمین را واگذار کردند. در چارچوب یک جنگ فرسایشی، قربانی کردن سربازان خود در ازای قلمرو، همان کاری را که اوکراین انجام داد، بدترین ستراتیژی است.

به همین دلیل است که جنرال زالوژنی، فرمانده نیروهای اوکراین، با زلنسکی مخالفت کرد و عقب نشینی از باخموت را پیشنهاد کرد. ولی در اوکراین، روایت غرب است که تصمیمات نظامی را هدایت می‌کند. زلنسکی (به خاطر حفظ حمایت افکار غرب) ترجیح داد مسیری را پیش بگیرد که رسانه‌های ما برای او هموار کرده بودند. در نوامبر ۲۰۲۳، جنرال زالوژنی مجبور شد که به طور آشکار این را قبول کند که آن تصمیم اشتباه بود، چون طولانی کردن جنگ فقط به نفع روسیه خواهد بود.

درگیری اوکراین اساساً نامتقارن بود. غرب می‌خواست که آن را تبدیل به یک جنگ متقارن کند و اعلام کرد که توانایی‌های اوکراین می‌تواند برای سرنگونی روسیه کافی باشد. اما از همان آغاز این آرزوی بیش نبود و تنها هدف آن توجیهی برای عدم پایبندی به توافقات مینسک بود. ستراتیژیست‌های روسی آن را تبدیل به یک جنگ نامتقارن کردند.

مسئله اوکراین در این درگیری این است که رابطه عقلانی با مفهوم پیروزی ندارد. فلسطینی‌ها، در مقایسه با اوکراین، که به ضعف کمی خود آگاه هستند، به تفکری روی آورده‌اند که به عمل ساده مقاومت مفهوم پیروزی می‌دهد. این طبیعت جنگ نامتقارن است که در ۷۵ سال اسرائیل هرگز قادر به درک آن نبوده است، و آن را به پیروزی‌های تاکتیکی (به جای به کارگیری ظرافت‌های ستراتیژیک) تقلیل داده است. اوکراین هم درگیر همان موضوع است. با اتکاء به مفهوم دستیابی به پیروزی از طریق استرداد سرزمین‌های از دست رفته، اوکراین خود را در منطقی محبوس کرده است که می‌تواند منجر به شکست شود.

در ۲۰ نوامبر ۲۰۲۳، اولکسی دانیلوف، دبیر شورای امنیت و دفاع ملی اوکراین، تصویر تاریکی از چشم انداز اوکراین برای سال ۲۰۲۴ ارائه کرد. سخنرانی او نشان داد که اوکراین نه برنامه‌ای برای بیرون آمدن از جنگ دارد و نه رویکردی که حس پیروزی را با اتمام جنگ به همراه داشته باشد: او دیدگاه خود را به ارتباط دادن پیروزی اوکراین به پیروزی غرب تقلیل داد. اگرچه، در غرب، پایان درگیری در اوکراین به طور روزافزونی به عنوان یک شکست نظامی، انسانی، و اقتصادی تلقی می‌شود.

در یک وضعیت نامتقارن، هر بازیگری آزاد است که معیارهای پیروزی خود را تعریف کند و مجموعه‌ای از معیارهای تحت کنترل خود را انتخاب کند. به این دلیل است که مصر (۱۹۷۳)، حزب الله (۲۰۰۶)، داعش (۲۰۱۷)، مقاومت فلسطین از سال ۱۹۴۸ و حماس ۲۰۲۳ فاتح هستند، با وجود تلفات عظیم. برای یک ذهن غربی شاید به نظر غیر عادی برسد، اما این را توضیح می‌دهد که چرا غربی‌ها واقعاً قادر به «پیروزی» در جنگ‌هایشان نیستند.

رهبری سیاسی اوکراین خود را در یک روایتی محبوس کرده است که توانایی بیرون آمدن از بحران بدون تحقیر شدن را ندارد. وضعیت نامتقارنی که اکنون به ضرر اوکراین است برخاسته از روایتی است که با واقعیت فاصله دارد، و به واکنشی منتهی شده است که مناسبتی با ماهیت عملیات نظامی روسیه ندارد.

منبع: <https://mronline.org/2024/01/05/the-russian-art-of-war-how-the-west-led-ukraine-to->

[defeat/](#)

\* - ژاک بوو تحلیلگر اطلاعاتی سوئیس، افسر نظامی و کارشناس اطلاعات و تروریسم، و رئیس سابق دکترین عملیات صلح سازمان ملل بود. او نویسنده چندین کتاب در زمینه حکومت داری، جنگ و اطلاعات است.